



***کتبه‌ای در سایه (کتبه نویافته هخامنشی موسوم به DNf)**

سهیل دلشداد (دانشجوی دکتری رشته ایران‌شناسی، دانشگاه برلین)

مجتبی دورودی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز)

چکیده: نقش رستم از جمله مکان‌هایی است که بخشی از مهم‌ترین یادمان‌های به‌جامانده از فرمانروایی‌های دوران باستان را در خود جای داده است. سهم هخامنشیان و آثار به‌جامانده از آنان علاوه‌بر بنای سنگی موسوم به کعبه زردشت، چهار آرامگاه سلطنتی است که تنها یکی از آنان یعنی

* نگارندگان لازم می‌دانند از همکاری و همفکری افرادی که در تهیه نسخه انگلیسی این مقاله که در مجله *Arta* به صورت بخط منتشر شده است سپاسگزاری نمایند و نیز قدردانی خود را از آقایان ووتر هنکلمن (W.F.M. Henkelman)، متیو استلپر (M.W. Stolper)، پارسا دانشمند، مارک گریسون (M.B. Garrison) و رویدیگر اشمیت (R. Schmitt) و خانم الیابت تاکر (E. Tucker) که بر نسخه آغازین مقاله یادداشت‌های ارزنده‌ای نوشته‌اند، ابراز دارند. نگارندگان از مارتین کومل (Martin Joachim Kümmel) برای راهنمایی‌های ایشان در تحریر فارسی باستان کتبه و همچنین از یوهانس هکل (Johannes Hackl) برای نظرات ارزنده‌شان در تحریر بابلی هخامنشی تشکر می‌کنند.

بایسته است از استاد گرامی سید احمد رضا قائم‌مقامی که با پیشنهادات خود در مورد تحلیل تحریر فارسی باستان کتبه کمک شایانی به نگارندگان نموده‌اند و نیز از خانم مائدۀ‌السادات پژشک برای زحماتی که در ترسیم کتبه کشیده‌اند، از صمیم قلب سپاسگزاری نمائیم.

بخشی از تصاویر مورد استفاده در این مقاله به جناب محمدعلی مصلی‌نژاد تعلق دارد و علاوه‌بر این ایشان از مراحل آغازین این پژوهش یعنی آبان‌ماه تا پایان کار نویسنده‌گان یاریگر نویسنده‌گان بوده‌اند، زحمات و یاری‌هایشان را سپاس می‌گوییم. از جناب آقای حمید فدایی، ریاست محترم محوطه میراث جهانی تخت جمشید، سپاس ویژه داریم، بی‌تردد بدون کمک صادقانه ایشان و زحمات همکارانشان تألیف این کار پژوهشی به شکل کنونی ممکن نبود.

آرامگاه داریوش اول کتیبه‌هایی به خط میخی دارد که بنابر تحلیل محتوای آنان از سوی پژوهشگران با نام‌های DNa، DNc، DNb، DNd و DNe شناخته می‌شوند. در تاریخ یکم آبان ماه سال ۱۳۹۷ کتیبه‌ای جدید از همین مجموعه بر سطح آرامگاه شناسایی شد و بنابر ترتیب شناسایی کتیبه‌های آرمگاه داریوش، آن را می‌توان DNf نامید. پژوهش حاضر علاوه‌بر اینکه به معرفی این کتیبه و چگونگی شناسایی آن می‌پردازد با ارائه تحلیل و ترجمه از هر سه تحریر آن به رابطه بین کتیبه و نقش‌برجسته مرتبط با آن خواهد پرداخت. همچنین، در مقاله حاضر به جدیدترین پژوهش‌های مرتبط با محتوای این کتیبه اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نقش‌رستم، داریوش اول، هخامنشیان، کتیبه‌های شاهی، مقابر هخامنشی

۱. مقدمه

محوطه باستانی نقش‌رستم از جمله محوطه‌های تاریخی پرآوازه استان فارس در ایران به شمار می‌رود که در حدود شش کیلومتری شمال‌غربی تخت‌جمشید، در جهت جنوبی حسین‌کوه قرار دارد. سهم هخامنشیان و آثار به‌جامانده از آنان علاوه‌بر بنای سنگی موسوم به کعبه زردشت، چهار آرامگاه سلطنتی است. در میان این چهار آرامگاه، تنها آرامگاه داریوش اول پذیرای کتیبه‌های شاهی هخامنشی شده است. بنابر ترتیب پژوهشی این کتیبه‌ها و همچنین اندازه متن آنها از کدهای DNA، DNc، DNb، DNd و DNe برای شناسایی این کتیبه‌ها استفاده شده است.^۱ نخستین کتیبه سه‌زبانه که در سمت چپ و پشت سر داریوش دیده می‌شود به DNA موسوم است که محتوای آن، ستایش اهوره‌مزدا، تبار داریوش، سرزمین‌های تحت فرمان او، به همراه توضیحی در چرایی سپردن پادشاهی از سوی اهوره‌مزدا به داریوش، اشاره به خندگ پارسی که تا دورdestها رفته و سرانجام نیایش اهوره‌مزدا و اندرز شاه به مخاطبان در اهتمام به راستی و دوری از نافرمانی است. دومین سنگ‌نبشته سه‌زبانه بزرگ که به DNb شهره است در دو سوی چپ و راست درگاه ورودی آرامگاه دیده می‌شود که محتوای آن، اشاره به عظمت اهوره‌مزدا به همراه شرح صفات شخصی شاه است. در نمای سمت چپ

1. DN: Darius Naqsh-e Rostam

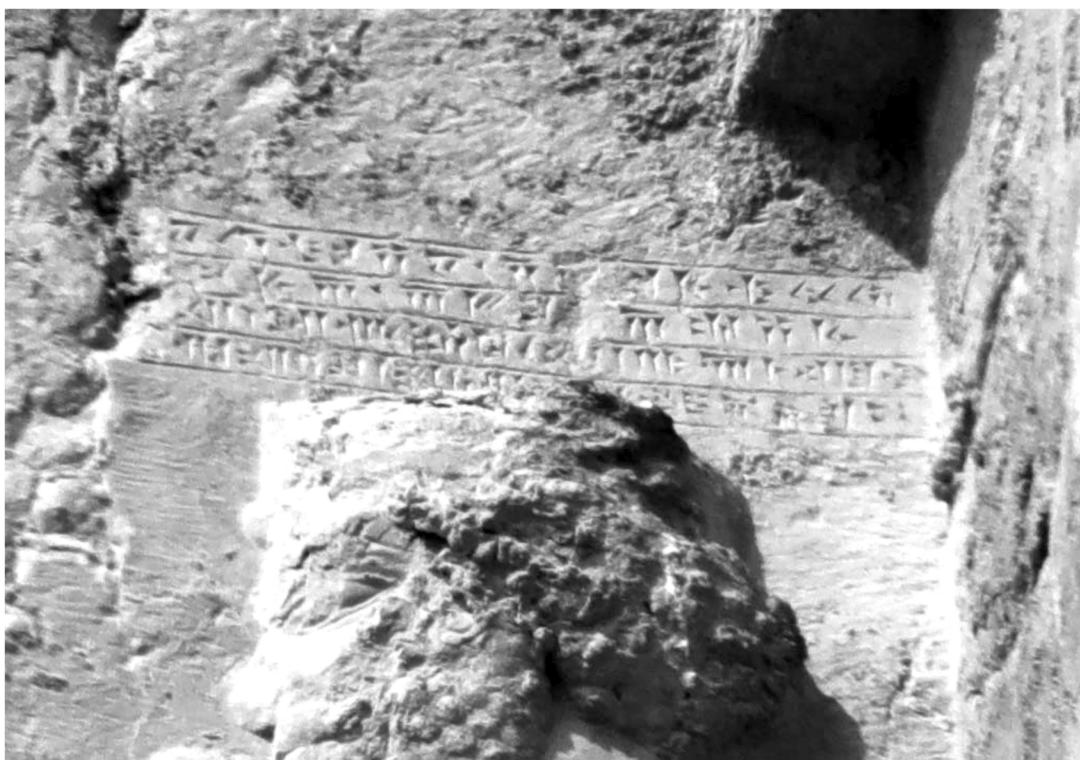
و پشت تختگاهِ داریوش سه قابِ نقش‌برجسته دیده می‌شود که از بالا به پائین نقر شده‌اند که نقش‌های زبرین و میانی دارای کتیبه‌های سه‌زبانه هستند. در بالاترین قاب باتوجه‌به محتوای کتیبه آن، گَوَبَرَوَه^۱، نیزه‌دار داریوش، معرفی شده است. این کتیبه به DNC موسوم است. کتیبه DNd نیز به نقش‌برجسته میانی تعلق دارد و از اسپه‌چنانی کماندار که تبرزین داریوش شاه را حمل می‌کند خبر می‌دهد. در زیر تختگاه یا اورنگ داریوش سی نقش‌برجسته وجود دارد که همگی در بردارنده کتیبه‌های کوتاه سه‌زبانه در معرفی تبار حاملان تختگاه است. این کتیبه‌های کوچک همگی به DNe شهره هستند.^۲ در سمت راست اورنگ داریوش نیز سه قاب نقش‌برجسته دیده می‌شود که درست در قرینه نقش‌برجسته‌های سمت چپ قرار دارند؛ با این تفاوت که نقش‌برجسته‌های سمت راست بدون اسلحه هستند. این نقش‌برجسته دچار فرسایش زیادی شده‌اند که به نظر می‌رسد یکی از علت‌های آن، قرار داشتن در معرض هجوم رسوباتی است که ناشی از بارندگی و جریان آبی است که از بالای صخره بر سطح آرامگاه جاری می‌شود. زاویه‌ای که نقش‌برجسته‌های سمت راست در آنجا نقر شده‌اند به گونه‌ای است که بخشی از این پیکره‌ها، به‌ویژه بالاترین پیکره، کمتر در معرض تابش مستقیم نور خورشید قرار دارد و اغلب اوقات روز بخش‌هایی از آنها در سایه قرار دارد. در تاریخ یکم آبان‌ماه سال ۱۳۹۷ مجتبی دورودی، بنابر درخواست سهیل دلشداد (باتوجه‌به موضوع پایان‌نامه دکتری نامبرده) به همراه محمدعلی مصلی‌نژاد، تصویربردار حرفه‌ای، جهت تهیی تصاویری از کتیبه‌های نقش‌رستم رهسپار آن مکان شد. جست‌وجو جهت یافتن کتیبه آرامی منقول بر سمت راست ورودی آرامگاه بود که موجب شد، نامبردگان از بلندترین قسمت فضای فوقانی در سمت راست آرامگاه تا بخش زیرین آن را با دوربین کنکاشه کنند؛ چرا که در آن هنگام موقعیت دقیق کتیبه آرامی برای نامبردگان مشخص نبود. همین امر، به علاوه استقرار این افراد در مکان مناسب و در زمان مناسب، یعنی هنگامی که سایه در کوتاه‌ترین وضعیت خود بود

1. OP. *Gaub(a)ruva*3. OP. *Aspacanā*

۲. برای بررسی مطالعات نقش‌رستم تا سال ۱۹۱۱، نک: 3-13 Weissbach 1911: . برای مطالعات باستان‌شناسی و تاریخچه تحقیقات نوین بر آرامگاه داریوش، نک: 80-90 Schmidt 1970: . و همچنین 23-24 Schmitt 2000:

(حدود ساعت ۱۴)، موجب شد تا آنان بر فراز قاب نقش‌برجسته بالایی در سمت راست تختگاه و درست در قرینه نقش‌برجسته گوبروه، کتیبه‌ای را مشاهده کنند که از نظر سایر پژوهشگران پنهان مانده بود. بدین ترتیب نامبردگان موفق شدند تصاویری واضح و آشکار از نقش‌برجسته و کتیبه آن تهیه کنند. در پی فرستادن تصاویر کتیبه مذکور به همراه دیگر تصاویر از سوی مجتبی دورودی برای سهیل دلشداد، اطمینان حاصل شد که این کتیبه که بنابر ادامه سنت کدگذاری با DNf مشخص می‌شود تاکنون شناسایی و خوانده نشده است (تصویر ۱).^۱

۱. پس از اعلام رسمی کشف کتیبه DNf به تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۹۷، در طی یک سخنرانی توسط نگارندگان که در بنیاد شادروان شاپورشہبازی صورت گرفت، افراد دیگری نیز اعلام کردند که از وجود این کتیبه اطلاع داشته‌اند و از آن تصویربرداری کرده‌اند. از جمله شخصی به نام خدیجه توتونقچی در طی مصاحبه با خبرگزاری ایسنا مورخه چهاردهم بهمن ماه ۱۳۹۷ اعلام کرد که «در زمستان سال ۱۳۹۵ از این کتیبه عکس‌برداری کرده است ولی فرد مناسبی را برای ترجمه و تحلیل کتیبه نیافه است». یا شخصی دیگر، به نام ابراهیم روستایی فارسی اعلام کرد که «مدت‌های مديدة است که از وجود این کتیبه اطلاع دارد و با همکاری عبدالمجید ارفعی مقاله‌ای پژوهشی در باب این کتیبه تهیه کرده و به همایش بین‌المللی تاریخ و فرهنگ جنوب ایران (فلرس تاریخی) (مورخه ۱۵-۱۷ آذرماه ۱۳۹۶) ارائه داده است». بنابر گفته‌های وی (علی‌رغم پذیرفته شدن در همایش، این مقاله برای حاضران قرائت نشد و قرار بر این بوده است که تنها در کتاب مقالات همایش چاپ شود). پیگیری مکرر نگارندگان برای دریافت نسخه منتشرشده یا در دست چاپ این مقاله تا پیش از انتشار نسخه انگلیسی اثر حاضر ناموفق بود. تنها کمی پس از انتشار نسخه انگلیسی مقاله نگارندگان در مجله *Arta* بود که تصاویری از نسخه الکترونیکی مقاله به نگارندگان رسید (نک: روستایی فارسی و ارفعی ۱۳۹۷). با مطالعه این نسخه الکترونیکی مشخص شد که مقاله ایرادهای پرشماری دارد از جمله می‌توان به عدم دقیقت در توصیف کتیبه و نقش زیر آن، ایرادهای نگارشی، شیوه حرف‌نویسی نامعمول در نسخه فارسی باستان، اشتباههای متعدد در تحلیل زبانی تحریرهای فارسی باستان و عیلامی هخامنشی، به همراه غلط‌های املایی بسیار اشاره کرد. به باور نگارندگان وجود ایرادهای پرشمار در این مقاله خود نشانگر زمان بسیار کمی است که برای نوشتن آن صرف شده است. با توجه به ادعای یکی از نویسندهای مبنی بر اینکه «از سال ۱۳۹۳ درگیر کار بر روی این کتیبه بوده است و کار پژوهشی خود را در سال ۱۳۹۶ به همایش ارائه داده و تقریباً یک سال پس از آن نیز این کار منتشر شده است»، این شکل عجولانه در نوشتن مقاله با این تعداد اشتباه، تاقضن چشمگیری را نشان می‌دهد. در کنار این کاستی‌های پرشمار، نقص بزرگ این مقاله عدم خوانش و تحلیل تحریر بابلی هخامنشی است. گویا بر نگارندگان مقاله مذکور این موضوع پنهان مانده است که در غیاب تحریر بابلی هخامنشی و ابهام در خوانش فعل در تحریر عیلامی هخامنشی، عملاً تحلیل و ترجمه قطعی فعل فارسی باستان به «آفرین کردن» آن‌هم به شکلی که در این مقاله درج شده (همان: ۷۹۸) امکان‌پذیر نبوده است. همچین توپیحات نویسندهای در تحلیل این فعل نیز بهیچ وجه قانع‌کننده نیست. برای پیشگیری از به درازا کشیده شدن این کلام از ذکر جزئیات، ایرادها و کاستی‌های این اثر صرف‌نظر می‌کنیم و بحث فنی درباره آن را به زمانی دیگر می‌سپاریم.



تصویر ۱. کتیبه نویافته در زمان نخستین مشاهده، مورخه ۱ آبان ماه ۱۳۹۷ (عکس از محمدعلی مصلی‌نژاد).

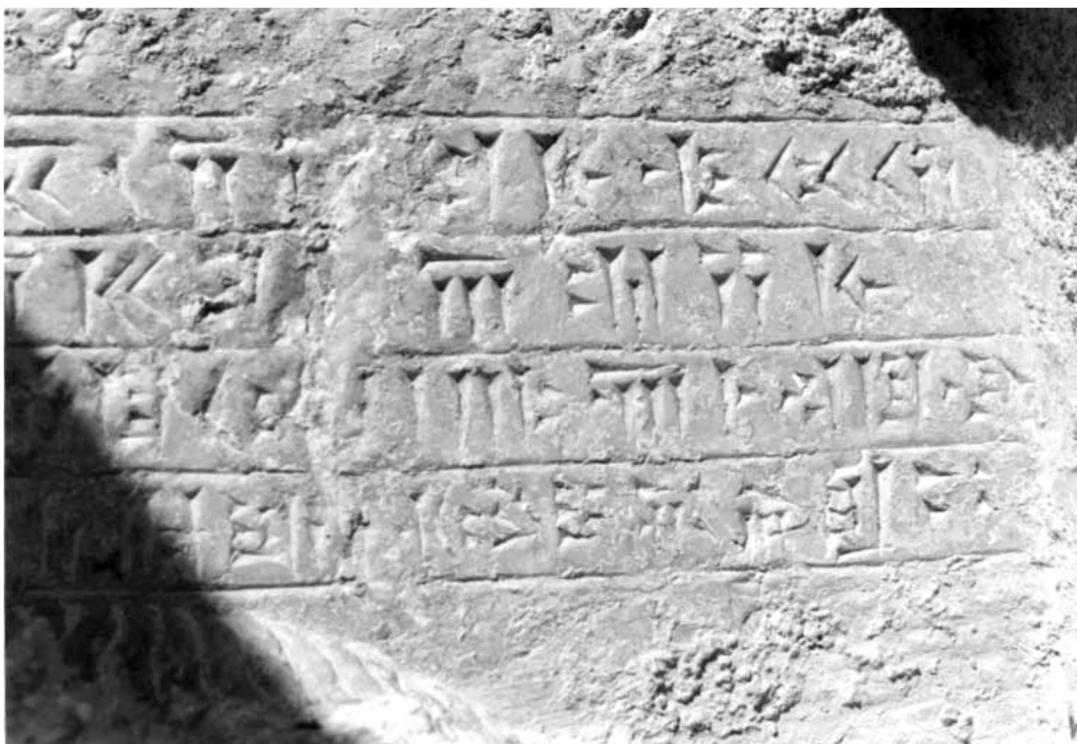
این کتیبه بر فراز بالاترین قاب از نقش برجسته‌های سه‌گانه سمت راست قرار دارد و شامل چهار سطر است که به سه زبان فارسی باستان، عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی نوشته شده است. تحریر فارسی باستان، در دو سطر، بالاترین نبشته این کتیبه است، تحریر عیلامی هخامنشی در یک سطر در میانه و تحریر بابلی هخامنشی، با یک سطر، پائین‌ترین نوشته این کتیبه به‌شمار می‌رود. سمت چپ کتیبه کاملاً تخریب شده است و برخی از نشانه‌های دیگر نیز آسیب دیده‌اند. با توجه به اطمینان از اینکه در بخش آسیب‌دیده کتیبه در خط دوم چه تعداد نشانه وجود دارد (بنگرید به تحلیل بخش فارسی باستان) می‌توان دریافت که یک‌سوم کتیبه آسیب دیده و ازین‌رتبه است. در قسمت میانی آن بخش از کتیبه که به‌جا مانده است نیز یک تُرك وجود دارد. این تُرك به صورت عمودی هر چهار سطر را منقطع کرده است. در سطر نخست نشانه «a» فارسی باستان و در زیر همان نشانه و در خط دوم، قسمت میانی فعل که احتمالاً نشانه «na» باشد را دربرمی‌گیرد، آسیب‌دیدگی در همان مسیر و به صورت عمودی امتداد می‌یابد و به سطر سوم می‌رسد. تُرك در

سطر سوم یعنی تحریر عیلامی هخامنشی نشانه «آن» را دربرگرفته است و سرانجام در سطر چهارم (تحریر بابلی هخامنشی) از نشانه «*Muš*» عبور می‌کند. دقیقاً مشخص نیست که این ترک در اثر زمان و فرسایش یا تخریب حین پاکسازی سطح سنگ ایجاد شده است یا زمانی که حکاکان DNF مشغول به کار بوده‌اند این ترک در آنجا وجود داشته است. وجود ترک در کنیه‌های دیگر همانند DNA در هنگام تراشیدن نشانه‌های میخی قطعی است و به همین دلیل، احتمال وجود چنین ترکی بر سطح DNF در هنگام تراشیدن کنیه دور از انتظار نیست. با توجه به تصاویری که در هنگام رسوب‌زادایی سطح DNF در سال ۱۳۸۰ گرفته شده است، آشکار است که علامت‌های میخی مزین به رنگ آبی هستند (تصویر ۲). این رنگ‌آمیزی در دیگر کنیه‌های بزرگ و کوچک آرامگاه داریوش در نقش رستم (DNA-b-c-d-e) نیز دیده می‌شود. بنابر اشاره الکساندر ناگل جنس رنگ آبی که در رنگ‌آمیزی‌های کنیه‌های نقش رستم به کار رفته همانند جنس رنگ آبی‌ای است که در ظروف و اشیاء آبی رنگ پارسه استفاده شده است و با عنوان رنگ «آبی مصری»^۱ در منابع معرفی می‌شود (در این باره نک: 608 Nagel 2013:).^۲ بررسی نویسنده‌گان در هفتم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ از فاصله بسیار نزدیک هنگام مشاهده کنیه، از باقی ماندن بخشی از این رنگ‌آمیزی در درون نشانه‌های میخی حکایت دارد. کنیه DNF نیز به مانند کنیه‌های (DNC-d-e) به معرفی و توصیف نقش بر جسته زیرین کنیه اشاره دارد. نکته قابل تأمل در کنیه DNF وجود فعلی است که بر رخداد یا توصیف یک عمل در حال وقوع دلالت می‌کند. امری که در کنیه‌های (DNC-d-e) دیده نمی‌شود.^۳ نام شخص در هر سه نسخه کاملاً تخریب شده است. با این حال، نام قومی او پاتیشووریش (**pātišuvaris*) با اطمینان قابل بازسازی است. به تازگی رو دیگر اشميit (Schmitt 2019: 45) براساس ميزان فضای برآورده شده و شواهد دیگر از منابع یونانی درباره ياران و نزدیکان داریوش، نام او تانه را برای اين پيکره پيشنهاد داده است (نک: پايين‌تر).

۱. اين اصطلاح در منابع انگليسى به شكل Egyptian Blue آمده است.

۲. برای بررسی بيشتر درباره رنگ‌های استفاده شده در آرامگاه سلطنتی داریوش، نک: مجdalidin Rheimi (۱۳۸۳) و Nagel 2010: 140-154.

۳. باید توجه داشت که فعل بابلی هخامنشی (که مطمئن‌ترین قرائت و تحلیل را در هر سه تحریر دارد) دارای وجه مضارع - آينده (وجه ناقص / imperfect) است و به نظر مى‌رسد افعال فارسي باستان و عيلامي هخامنشي نيز به همین ترتيب در زمان مضارع صرف شده‌اند. حداقل پايانه صرفی فعل فارسي به روشنی مشخص مى‌کند که زمان فعل فارسي باستان مضارع است. همچنین نک: Schmitt 2019: 46.



تصویر ۲. بقایای رنگ آبی (آبی مصری) در نشانه‌های میخی کتیبه DNf پس از پاک‌سازی سطح کتیبه در سال ۱۳۸۰ (تصویر از مرکز استناد بنیاد پژوهشی پارسه).

۲. بررسی متن‌های کتیبه

در بخش‌های پیش رو متن هر سه تحریر کتیبه یعنی فارسی باستان، عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی تحلیل و ترجمه خواهد شد. با توجه به ابهامات در تحلیل فعل عیلامی هخامنشی، ترجمه کتیبه براساس تحلیل فعل بابلی هخامنشی صورت خواهد گرفت.

۱.۰. فارسی باستان

- [+-+---+(-+): p-a-t-i]-š-u-v-r-i-š : d-^۷a^۶-r-y-v-h-u-
- [š : x-š-a-y-θ-i-y]-h-y-a : a-f-r-[n?]-a-t-i-y

تحلیل متن فارسی باستان

الف. نام فرد

آن گونه که مشاهده می‌شود نام فردی که نقش بر جسته به او تعلق دارد به صورت کامل تخریب

شده است. بر اساس تعداد نشانه‌هایی که می‌توان در بخش شکسته‌شده سطر دوم شناسایی کرد و همچنین باقی مانده عنوان یا لقب فرد در واژه بعدی، به‌نظر می‌رسد این نام می‌توانسته دربردارنده چهار تا پنج نشانه باشد. بنابر نظر اشمیت (Ibid) این نام از چهار نشانه تشکیل شده است و می‌تواند منعکس‌کننده نام آتنیس (*Oτάνης*) به‌شکل «u-t-a-n» باشد. این شکل نوشتاری از نام او تانه در کتیبه بیستون (DB IV. 83) دیده می‌شود. در این کتیبه وی فرزند-θuxra و مردی پارسی معروفی شده است (Ibid: n.19).

pātišuvariš.

بازسازی واژه «[p-a-t-i]-š-u-v-r-i-š» بر اساس کتیبه DNc صورت گرفته است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که چهار نشانه از این واژه در بخش آسیب‌دیده کتیبه قرار داشته است. برای بررسی ریشه‌شناختی واژه *pātišuvariš*، نک: Schmitt 2014: 232-233.

Dārayavahauš.

نام داریوش *Dārayavahauš* در حالت اضافی-برایی مفرد مذکور از ستاک-*u*-آمده است. بنابراین اولین نشانه در دومین سطر باید نشانه «š» باشد.

xšāyaθiyahyā

باتوجه به واژه شاه که در عبارت‌ها پس از نام داریوش می‌آید، می‌توان تحریر این قسمت را به صورت: «[x-š-a-y-θ-i-y]-h-y-a» بازسازی کرد. بنابراین در بخش تخریب‌شده در سطر دوم نه نشانه فارسی باستان وجود داشته است که واژه‌جداکن بین «š» در ابتدای سطر و «X» در ابتدای واژه شاه را نیز باید برای آن در نظر گرفت. واژه *xšāyaθiyahyā* در حالت اضافی-برایی مفرد مذکور از ستاک-*xšāyaθiya*-به معنی «شاه» است.

ه. *a-f-r-[n?]-a-t-i-y*

آخرین واژه در خط دوم، فعلی است که در مراحل نخستین بررسی کتیبه و انتشار نتایج بررسی‌ها به زبان انگلیسی، خوانش و تحلیل آن با درنظر گرفتن شکستگی و تخریب بخش میانی فعل با

دشواری‌های پیچیده‌ای روبرو بود، بهویژه که این شکستگی قسمتی از ریشه فعل را دربردارد. هرچند که بازبینی کتیبه از نزدیک در مورخه هفتم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ توانست کمک زیادی به تشخیص نشانه بکند، تصاویر برداشته شده از کتیبه که بلافارسله پس از پاک‌سازی صورت گرفته است (تصاویر ۲ و ۳)، رد مبهم یک نشانه زاویه‌دار^۱ در میانه شکاف را مشخص می‌کند. وجود این نشانه زاویه‌دار، گستره گمانه‌ها را محدودتر می‌کند. راهگشای تفسیر و ترجمه این فعل در تحریر فارسی باستان، صورت به کاررفته آن در تحریر بابلی هخامنشی است (نک: ۳.۲). با توجه به خوانش مطمئن‌تر فعل اکدی به شکل «*i-ka-ir-ra-bi*» به نظر می‌رسد فعل فارسی باستان (و البته تحریر عیلامی هخامنشی) نیز همانند خوانش اکدی پیشنهادشده، در طیف معنایی «آفرین کردن، درود گفتن، دعا کردن» و مفاهیمی از این دست قرار داشته باشد. با این فرض، بلافارسله توجه نگارندگان به ریشه *-frīt-* جلب شد و درنتیجه خوانش فعل در مرحله نخست به شکل *a-f-r-[i-n]-a-t-i-y*(**ā-frīnāti*) به معنی «آفرین می‌کند، می‌ستاید» پیشنهاد شد. از نقطه نظر کتیبه‌شناسی اما این شکل از خوانش امکان‌پذیر نبود چراکه اندازه شکستگی در این قسمت به‌گونه‌ای است که به راحتی نمی‌توان پذیرفت که دو نشانه «*-i-n-*» بتواند در این قسمت قرار بگیرد. در مراحل اولیه بررسی کتیبه، نگارندگان با توجه به عدم امکان نگارش دو نشانه مذکور در فضای موجود با این توجیه که لزوماً تمامی نسخه‌های سه‌زبانه کتیبه‌های هخامنشی ترجمة لفظ به لفظ از یکدیگر نیستند، تلاش کردند تا افعال دیگری را نیز پیشنهاد کنند. نخستین تصاویر گرفته شده از کتیبه و پیکره زیر آن از سطح زمین در یکم آبان‌ماه ۱۳۹۷ (تصویر ۱) نویسنده‌گان را بر آن داشت تا فرضیاتی چون (*a-f-r-[y]-a-t-i-y*)(**ā-fra-yāti*) به معنی «پیش می‌آید، نزدیک می‌شود، تقرب می‌جوید»^۲ و نیز (*a-f-r-[θ]-a-t-i-y*)(**ā-fra-θāti*) به معنی «به [پیشگاه] داریوش شاه صحبت می‌کند»^۳ را پیشنهاد کنند که هر دوی این افعال با مشکلاتی روبرو هستند. در خوانش

1. Winkelhaken

۲. این خوانش از فعل فارسی باستان با خوانش فعل بابلی به‌شکل *qerēbu* و تحلیل فعل عیلامی به‌شکل *ma-ak* تطابق می‌کند. هرچند این خوانش از فعل در هر سه تحریر مشکلات بسیاری نیز به همراه دارد. نک: پایین‌تر.

۳. به عنوان مثال، نک: کتیبه بیستون (*kārahya avaθā aθanha*: DB: I. 75) «به مردم چنین گفت».

فعل به‌شکل *ā-fra-yāti** نخستین مشکل این است که ریشه *-yā* در متون فارسی باستان به‌کارنرفته است. با توجه‌به اینکه ریشه *-āy* در متون فارسی باستان به‌معنی «رفتن» وجود دارد، پذیرفتن این امر که ریشه *-yā* نیز به‌طور هم‌زمان در متون فارسی باستان وجود داشته باشد کمی دشوار است. اگرچه غیر ممکن نیست. *-āy* در متون ودایی و اوستایی به‌معنی «رفتن» و «به‌پیش راندن» آمده است (Bartholomae 1904: 1282; Mayrhofer 1996: 2/407-408). در اوستایی صورت *frayāi* به‌معنی «به‌پیش راندن» و «جلو رفتن» به‌کار رفته است (ibid: 989). مشکل دیگر وجود پیشوند فعلی *-ā-fra-* قبل از ریشه *-yā* است. هرچند در ریگودا (RV 7.24.1) صورت «*pra yāhi* *-ā*» به‌معنی «به جلو راندن» آمده است، در متنی شاعرانه استفاده شده است. اشمیت (48: 2019) براین باور است که خوانش فعل به شکل *ā-fra-yāti* و تحلیل ستاک آن به *-ā* «به‌سوی» *frayā* + «پیش رفتن» بهترین شکل خوانش است و ترجمه جمله به‌شکل «اوتابه به‌سوی داریوش شاه پیش آید» قابل قبول‌ترین ساختار نحوی را در این کنیه دارد. ولی یکی از مشکلات تحلیل فعل فارسی باستان به این شکل دشواری‌هایی متعدد در فهم و تحلیل افعال تحریرهای عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی این کنیه در طیف معنایی ذکر شده است (نک: پایین‌تر). بنابراین پیشنهاد اشمیت به‌شکل یادشده اگرچه در بستر زبان فارسی باستان قابل قبول است ولی در بستر بزرگ‌تر و در مقایسه با سایر تحریرهای کنیه قانع‌کننده به‌نظر نمی‌آید.^۱ با توجه‌به موارد ذکر شده می‌توان توجه بیشتری به خوانش فعل به‌صورت *y-a-ti-[n]-a-f-r-* کرد. در باب اینکه به چه دلیل برخلاف آنچه که انتظار می‌رود (بر اساس فعل استفاده شده در تحریر بابلی هخامنشی) فعل فارسی باستان به‌شکل «*a-f-r-i-n-a-t-i-y*» نوشته نشده است می‌توان پیشنهاداتی را مطرح کرد. مدتی پس از انتشار گزارش کشف کنیه و خوانش و تحلیل نخستین آن، کومل (نک: Kümmel 2019) صورت نگارشی «*a-f-r-[n]-a-t-i-y* (*āfōr/mātī*)» را که

۱. خوانش فعل به‌شکل *ā-fra-θāti** به این دلیل دارای مشکلات نحوی است که با اینکه در متون ودایی و اوستایی تعداد زیادی از افعال دیده می‌شود که با پیشوندهای *-ā*-*fra*- و یا *-ā*-*θā*- ترکیب این دو پیشوند دیده نمی‌شود. اما این خوانش از فعل فارسی باستان با تحلیل فعل عیلامی به‌شکل *na-ma-ak* از ریشه *-na* به‌معنی «گفتن» تطابق دارد.

فعل مضارع اخباری، در شمار سوم شخص مفرد از ستاک مضارع *-āfər/īn-* است، پیشنهاد کرد. بنابر نظر وی ستاک مضارع افعال بریدن، خریدن و آفرین کردن در فارسی باستان (برخلاف ایرانی باستان و ودایی^۱) می‌توانسته به ترتیب **bərn*, **xərn* و **āfərn*^۲ باشد. در غیاب شواهد مستقیم متئی از چنین ستاک‌هایی در فارسی باستان (به جز فعل مورد بحث در اینجا که نخستین شاهد متئی از این فعل در متون فارسی باستان به شمار می‌رود)، شواهد متئی از ستاک‌های مضارع سه فعل فارسی میانه *-bur* («بریدن»)، *-xīr* («خریدن») و *-āfur-* («آفرین کردن») و توجه به صورت‌های بازسازی شده این ستاک‌ها (حداقل در دو فعل نخست) در فارسی باستان اساس بحث کومل را تشکیل می‌دهد. بنابر نظر کومل ریشه این افعال در فارسی باستان احتمالاً به شکل **xri-*, **bri-* و **fri-* بوده است و بدین ترتیب می‌توان ریشه *-fri* و ستاک مضارع آن به شکل *-āfər/īn-* را یکی از احتمالات در خور توجه دانست که در حال حاضر می‌توان برای این فعل مطرح کرد. یکی از موارد بغرنج در تحلیل دستوری تحریر فارسی باستان این کتیبه با درنظر گرفتن فعل *-āfər/īnāti* دلیل صرف «داریوش شاه» در حالت اضافی - برایی است. اشمیت (47: 2019) نیز با توجه به همین نکته بغرنج خوانش فعل به این شکل را مردود دانسته است. با مراجعت به متون اوستایی و بررسی شواهد متئی از کاربرد این فعل به نظر می‌رسد یک شاهد نقل شده توسط بارتلمه (Bartholomae 1904: 1017)^۳ از وندیداد (فرگرد ۲۲، بند پنجم) بتواند به پیشبرد بحث یاری رساند. در این بند از وندیداد ضمیر دوم شخص مفرد در حالت برایی / اضافی مفرد مذکور *tē* است. این که مفعول غیرمستقیم فعل *-āfrīnāni* مفعول غیرمستقیم *uta tē āfrīnāni srīra dahma āfrīti*^۴ از وندیداد (Bartholomae 1904: 1017) است. این که مفعول غیرمستقیم فعل مذکور می‌تواند به فهم اینکه چرا «داریوش شاه» در کتیبه در حالت اضافی - برایی مفرد مذکور احتمالاً می‌تواند به فهم اینکه چرا «داریوش شاه» در کتیبه در حالت اضافی - برایی مفرد مذکور آمده است، کمک کند (بسنجید با تحلیل فعل در تحریر *Dārayavahauš xšāyaθiyahyā* عیلامی هخامنشی).

۱. ریشه‌های این سه فعل به ترتیب در ایرانی باستان *-brīt-*, *-xrit-*, *-frit-* و در ودایی به ترتیب *-krīt-*, *-bhrīt-* و *-prīt-* است.

۲. نک: Bartholomae 1904: 1017 . ‘jemanden (Dat.- Gen.) Gutes wünschen, ihn segnen’ : Gutes wünschen, ihn segnen’ :

۳. «وبه تو آفرین خواهم کرد با دعای زیبای نیک...».

۲.۲. عیلامی هخامنشی

1. [^{DIŠ}_{x-x-x(-x)} ^{DIŠ}_{ba-ut-ti-iš-mar-ri]}-iš ^{DIŠ}_{da-ri-ia-ma-u-} ⁷_{iš} ^{DIŠ}_{EŠŠANA(-)ir}
(-)me(-) na-ma-ak

تحلیل متن عیلامی هخامنشی

الف. نام فرد

نام شخص در تحریر عیلامی نیز کاملاً تخریب شده است. انتظار می‌رود نشانه تخصیص گر^۱ «^{DIŠ} پیش از نام شخص ذکرشده در کتیبه وجود داشته و احتمالاً به دنبال آن نام او در بردارنده سه یا چهار نشانه باشد. در صورتی که نظر اشمیت مبنی بر نام اوتانه را محتمل بدانیم، درباره صورت املایی این اسم در نسخه عیلامی هخامنشی می‌توان به دو شکل بحث کرد. اول صورت املایی اوتانه در کتیبه بیستون (تحریر عیلامی هخامنشی) به شکل ^{DIŠ}_{hu-ud-da-na} (DB III. 90) و دیگر صورت‌های املایی این نام در متون اختصاری ^{DIŠ}_{ú-ud-da-na/ HAL ú-ud-da-na/ DIŠ ú-da-na/ HAL ú-da-na} تخت جمشید به اشکال است. توجه به حضور اوتانه در متون تخت جمشید و مقایسه وضعیت این شخصیت در اداره تخت جمشید (نک: Henkelman 2017: 167) با شخصیت‌های دیگر درباری به‌ویژه گوبره و اسپه‌چنا می‌تواند به بحث بیشتر در مورد میزان قابل پذیرش نبودن این فرضیه یاری برساند.

ب. *Battišmarriš*

بازسازی واژه ^{DIŠ}_{ba-ut-ti-iš-mar-ri]}-iš بر اساس کتیبه DNc صورت گرفته است. در الواح عیلامی باروی تخت‌جمشید دو صورت متمایز از آن دیده می‌شود. صورت نخست به شکل نام خانوادگی / قومی *Battišmarriš* است که به دو صورت، یعنی هم به همراه نشانه ^{HAL} (PF-NN 1581) آمده است و هم در برخی از متون در ارتباط با احشام و گله گوسفندان (Fort. 1748-101:17 و Fort. 1889-101:57) بدون ^{HAL} نوشته

شده است. صورت دوم به نام مکان *Battišmarran* به همراه نشانه تخصیص‌گر «^{AŠ}» دلالت می‌کند.^۱

علاوه بر این شواهد می‌توان از لوح Fort. 0553-103:08f. نام برد که به نام مکانی با عنوان «^{AŠ}*bat-ti-iš-mar-rak₀-kaš*» اشاره دارد. این جای نام با مکان‌هایی مانند: *Memaš/Memakaš* و *Matezziš/Matezikaš* *Hadaraš/Hadarakkaš* مرتبط است.^۲

ج. *ir me-na-ma-ak*

تفسیر و تحلیل این بخش پایانی از تحریر عیلامی هخامنشی کتیبه با مشکلات و ابهاماتی مواجه است. برخلاف تحریرهای فارسی باستان و بابلی هخامنشی، مشکلات فعل عیلامی از اینجا آغاز می‌گردد که چنین خوانشی از فعل، در پیکره متون عیلامی شناخته شده وجود ندارد و بنابراین تحلیل آن نیز بسیار دشوار است. جذاب‌ترین پیشنهاد در تحلیل *ir me-na-ma-ak* می‌تواند به این شکل باشد: ضمیر بازیافتنی^۳ سوم شخص مفرد جاندار *ir* (مرجع ضمیر *Dariamauš Sunki*) + صرف *IIm* مفرد از فعل **mena-*. هر چند تاکنون نمونه‌ای از فعل *mena-* در متون عیلامی هخامنشی مشاهده نشده است، می‌توان به تعدادی از نام‌های عیلامی که در بردارنده این جزء هستند اشاره کرد، از جمله عناوین ایزدانی در متون عیلامی از قبیل *Nannimena*, *Attamena*, *Umman-mena-nu*, *Humban-nu-mena* و غیره که همگی در بردارنده جزء *mena-* هستند. برای این جزء در نام‌های مذکور هیئت‌س و گُخ (Hinz and Koch 1987: 914) و زادوک (Zadok 1984: 28) معنای «شکوه» و «قدرت» را پیشنهاد داده‌اند. هرچند این شواهد می‌توانند راه حلی برای تحلیل فعل *mena-* باشند،

1. PF-NN2654:04'', Fort. 1298-101:12', 22, 27', Fort. 2001-101:09f. (دوبار), 11f. (دوبار), 13f. (دوبار), 21, 23f.; Fort. 2168-101:15', 18', 29', 37', 38' (KI+MIN), Fort. 2170-101:17'.

2. ووتر هنکلمن در باب پاتیشووری‌ها و دیگر قبایل در الواح باروی تخت جمشید و بحث و بررسی تفصیلی مرتبط با این موضوعات اثری در دست انتشار دارد، نک: Henkelman (forthcoming).

3. resumptive pronoun

چنین تحلیلی به طور قطعی قابل اثبات نیست. به عبارت دیگر تحلیل *mena-* در کتیبه DNF وابستگی مستقیمی به قرائت و تحلیل تحریرهای فارسی باستان و بابلی هخامنشی دارد. شاید بتوان معنایی مشابه «طلب یاری، دعا و دیگر موارد» (برای نام‌های فوق الذکر) و «دعا کردن، طلب یاری کردن» (در کتیبه DNF) یا مواردی در این گستره معنایی را درنظر گرفت. حتی این احتمال وجود دارد که ضمیر بازیافتی سوم شخص مفرد *ir*، به «داریوش شاه» بازگردد. بنابراین «داریوش شاه» در اینجا می‌تواند نقش کنش‌پذیر^۱ برای فعل ناگذر - مجهول باشد. در این صورت *ir* می‌تواند با پایانه صرفی اضافی - برای مفرد مذکور *Dārayavahauš xšāyaθiyahyā* تحریر بابلی هخامنشی به عنوان نشانه مفعول غیرمستقیم مطابقت کند.^۲

1. patient

۲. البته می‌توان عبارت «EŠŠANA(-)ir(-)me(-)na-ma-ak»^{DIS} را به اشکال دیگری نیز بخشندی کرد. به طور مثال می‌توان با قیاس با تحریر عیلامی کتیبه بیستون (DB II. 24-5) یعنی «da-tur-ši-iš ir-ma ši-in-mu-ip»^{DIS} (DB II. 24-5) یعنی «[آنها] بر علیه داتورشیش آمدند» (نک: Hinz and Koch 1987: 776؛ Reiner 1969: 79)، را به معنی «مقابل» تصور کرد. هرچند که یکی دانستن پسوند *ma* با *me* در تحریر عیلامی کتیبه‌های شاهی هخامنشی (برخلاف متون اداری باروی تخت جمشید) کمی غریب به نظر می‌آید. با فرض درست بودن تحلیل *ir-me*-می‌توان - *na* را هم گردد برداری از حالت اضافی - برای مفرد مذکور در تحریر فارسی باستان دانست. بنابراین می‌توان عبارت را به این شکل حرف نویسی و ترجمه نمود: «ana šarri»^{DIS} به معنی «در برابر شاه». عبارت «ana šarri» در تحریر بابلی هخامنشی شاید بتواند در این راستا چنین تحلیلی را پشتیانی کند. با فرض صحت چنین تحلیلی، فعل *ma-ak* نیز سوم شخص مفرد در صرف II از ریشه *-ma-* است. تحلیل و ترجمه چنین ریشه‌ای هم با مشکلاتی روبرو است. در متون عیلامی «ma-» را می‌توان در جایگاه فعل نیمه‌کمکی (semi-auxiliary) یافت، در این باره نک: Grillot and Vallat (1975) و Malbran-Labat (1986) است. شاید بتوان این گونه استدلال کرد که «ma-ak» با «ma-ir-me-na» ترکیبی را تشکیل داده که در آن فعل «ma-ak» تکرار تحت اللفظی «-ir-me» (به همراه پسوند اضافه‌ساز حاصل از گردد برداری «-na») است. بنابراین می‌توان جمله را بدین شکل فهمید که فرد پاتیشوری در حال «نژدیک شدن به داریوش شاه است». اما این تفسیر هم نمی‌تواند قانع کننده باشد. دست آخر می‌توان این گونه فرض کرد که «na-ma-ak» فعل سوم شخص مفرد در صرف III از ریشه «na-» به معنای «گفتن» است همچنان‌که در سایر کتیبه‌های شاهی عیلامی هخامنشی بدین معناست. برپایه چنین خواش و تحلیلی از فعل می‌توان ترجمه‌ای بدین شکل ارائه کرد: «...پاتیشوریش در برابر / به سمت داریوش شاه سخن می‌گوید» (یا «داریوش شاه را خطاب قرار می‌دهد»). با وجود این نمی‌توان به راحتی این مسئله را توجیه کرد که چرا فعل «na-» برخلاف معمول به جای صرف III، در این کتیبه در صرف II صرف شده است.

۳.۲. بابلی هخامنشی

1. [^mx-x-x(-x) ^{LÚ}*pa-id-di-iš-ḥu]-ri-iš ḫa-ŋ-na-ŋ* ^m*da-a-ri-ja-ŋ-muš* ⁷ LUGAL *i-*
kà-ir-ra-bi.

تحلیل متن بابلی هخامنشی

الف. نام فرد

نام افراد مذکور در بابلی همواره با یک میخ عمودی که در حرف‌نویسی به شکل «^m» نشان داده می‌شود آغاز می‌گردد. محاسبه فضای آسیب‌دیده بیانگر این امر است که این نام به احتمال زیاد در بردارنده سه نشانه میخی بوده است. اگر بنابر پیشنهاد اشمیت فرض شود که نام این فرد اوتانه بوده است، توجه به شکل بابلی هخامنشی این نام در کتیبه بیستون (سطر ۱۱۰) مشخص می‌کند که صورت املایی ^m*ú-mi-it-ta-na-'*a نمی‌تواند در فضای ازین‌رفته جا بگیرد. با فرض درست بودن پیشنهاد اشمیت و تعلق این کتیبه و پیکره به اوتانه شاید بتوان وجود صورت‌های املایی دیگری از این نام مانند ^m*ut-ta-na* ^m*ú/u-ta-na* یا ^m*ut-ta-na* را محتمل دانست.

ب. *paiddišhuriš*

بازسازی واژه «^{LÚ}*pa-id-di-iš-ḥu]-ri-iš*» بر اساس کتیبه DNe صورت گرفته است.

ج. *i-kà-ir-ra-bi*

مانند افعال فارسی باستان و عیلامی هخامنشی که پیش‌تر بررسی و تحلیل شدند، تفسیر فعل «*i-kà-ir-ra-bi*» نیز با دشواری‌های عدیده‌ای رو به رو است. نخستین دسته از دشواری‌ها عبارت‌اند از چگونگی خوانش نشانه «GA»، شکسته‌نویسی هجای دوم فعل یعنی «-GA-*ir-*» که برخلاف انتظار می‌باشد (-GA-*ar*) می‌بود.^۱ همچنین واکه معلق ^۲/i/ در نشانه ^۳*bi* است. مهم‌ترین مشکل این فعل اما چگونگی خوانش نشانه «GA» است. در کتیبه‌های

۱. املای شکسته «pa-id» در نام «^{LÚ}*pa-id-di-iš-ḥu-ri-iš*» در تحریر بابلی هخامنشی کتیبه DNe و به تبع آن احتمالاً در کتیبه DNF می‌تواند نمونه مناسبی برای توجیه چنین شکل نگارشی در فعل مورد بحث باشد.

2. Überhängender Vokal
۲. وجود واکه معلق (واکه‌ای که دلیل دستوری وجود آن هنوز به‌شکل مناسبی توجیه نشده است) از جمله ویژگی‌های متون در اوآخر دوران بابلی نو است. در این باره، نک: von Soden 1995: § 10 g, § 18 e, § 82 e

نقش رستم «GA» اغلب بیانگر هجای *ga* است.^۱ در حالی که هجای «*ka*» با نشانه «KA» نوشته شده است.^۲ همچنین هجای *qa* با نشانه «QA» نمایش داده می‌شود.^۳ گاهی اوقات نیز در دیگر کتیبه‌های سلطنتی بابلی هخامنشی، نشانه «GA» نماینده نشانه «qá» است.^۴ اگر تصور کنیم که نشانه «GA» در این فعل بیانگر هجای *ga* است پس فعل به این شکل خوانده می‌شود «*i-ga-ir-ra-bi*». بدین ترتیب ستاک فعلی *garābu** خواهد بود که البته در زبان اکدی چنین ستاکی وجود ندارد. اگر نشانه «GA» را به صورت *qá* بخوانیم، خوانش فعل به شکل «*i-qá-ir-ra-bi*» از ستاک *qerēbu* به معنی کلی «تقریب جستن، نزدیک شدن، پیش آمدن» می‌شود، در این باره نک: (CAD 13: 228). از آنجاکه شکل مورد انتظار فعل در واقع «*iqarrib/iqerrebi*» است، باید گفت که این خوانش نیز پراشکال است.

احتمال آخر اما دلالت کردن نشانه «GA» بر *kà* است که البته این خوانش از نشانه «GA» تاکنون نه در متون میان‌رودانی در دوران بابلی نو و متاخر و آشوری نو دیده شده است و نه در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی تاکنون از این نشانه با ارزش آوایی *ka* استفاده شده است. البته استفاده از *kà* در اکدی پیرامونی^۵ با فاصله زمانی و مکانی بسیار زیاد و همچنین در متون عیلامی دیده می‌شود (نک: 94: 1992 و 320: Labat 1994). با وجودی که در متون میان‌رودانی اداری و اقتصادی در دوره‌های یادشده استفاده نشده است، نمی‌توان استفاده از این نشانه در یک چنین کتیبه سلطنتی در دوران هخامنشی را به‌شكل مستقیم با متون هم‌عصر خود در میان‌رودان مقایسه کرد و در صورت فقدان این نشانه در میان‌رودان، در مورد

1. *a-ga-a*, ^{KUR}*za-ra-an-ga* (DNA 13), ^m*ú-mu-ur-ga-*² (DNA 14), *ga-áš-ra-ak* (DNb 22, 25).

2. *ak-ka-*²*i-ki* (DNA 25), ^{KUR}*ka-at-pa-tuk-ka* (DNA 16), *se-ba-a-ka* (DNA 24, DNb 6, 12, 17), *im-min₄-da-ak-ka* (DNA 27, 29), *ha-da-(a)-ka* (DNb 16, 18).

3. ^{KUR}*qa-du-ú* (DNA 19), *a-qa-pa* (DNb 14).

4. *i-qá-ab-bi* (XPc1-2 8, XPc315), *i-qá-bi* (XPm).

۵. اکدی پیرامونی (peripheral Akkadian) به گونه‌ای از زبان اکدی (عموماً زبان بابلی) اطلاق می‌شود که در دوره بابلی کهن و بیشتر در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد به عنوان زبان میانجی بین المللی پیرامون میان‌رودان (در آناتولی، سوریه و کرانه شرقی مدیترانه، صحرای سینا و مصر) به کار می‌رفته است. زبان مادری کتابان و افرادی که از این زبان استفاده می‌کردند اکدی نبوده و به همین واسطه نام اکدی پیرامونی برای این گونه استفاده می‌شود (نک: XXVII: 2011: Huehnergard).

استفاده از این نشانه در این کتیبه باید تردید داشت، چراکه ماهیت این دسته از متون چه از نقطه نظر مکانی و فرهنگی و چه سنت نگارشی تفاوت بسیاری دارد.^۱ استفاده از «DINGIR^{mes}» برای *ilu* در حالت مستقیم مفرد مذکور یکی دیگر از شواهد کلیدی در باب شباخت‌های قواعد صحیح‌نگاری اکدی پیرامونی و تحریر بابلی کتیبه‌های هخامنشی است. مانند *kà* این شکل از نگارش تنها در کتیبه‌های نقش رستم دیده می‌شود و می‌تواند گواه دیگری باشد بر صحت قرائت نشانه «GA» به شکل ^۲.*kà*

به هر ترتیب با مفروض انگاشتن دلالت نشانه «GA» به *kà*، شکلی قابل قبول و مناسب از فعل را می‌توان ارائه و تحلیل کرد. بنابراین *i-kà-ir-ra-bi* فعل سوم شخص مفرد مذکور است از ستاک پایه‌ای^۳ *karābu* به معنی «دعای خیر کردن، متبرک کردن، تقدیس کردن» است (CAD: 198-192: 8). از معنایی ای که ذیل این معنی کلی در فرهنگ واژگان آشوری شیکاگو ذکر شده، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین گزینه برای کتیبه پیش رو این معنی باشد «حالت ستایش» یا «تحسین گرفتن» (Ibid: 197).^۴ اگر *karābu* همان فعلی باشد که توسط کاتب یا سنگتراش نگاشته شده است، پس احتمالاً یکی از دلایل استفاده غیرمعمول از نشانه «GA» به جای نشانه معمول «KA» عدم فضای کافی در بخش انتهایی کتیبه است^۵ و دلیل دیگر این نکته می‌تواند باشد که در نزد کاتب این بخش از کتیبه، تفاوت

۱. گرچه از قواعد صحیح‌نگاری بابلی هخامنشی و همچنین ریخت‌شناسی اکثر نشانه‌های مورد استفاده در تحریر بابلی کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی پیداست که کاتبان این متون از سنت میان‌رودانی آگاهی داشته‌اند، اما تفاوت‌هایی که در شیوه نگارش و ریخت نشانه‌های بابلی هخامنشی در شوش، نقش رستم و تخت جمشید مشاهده می‌شود، از تفاوت عمیق‌تر سنت کتابت در منطقه پارس با میان‌رودان و به تبع آن با شوش حکایت می‌کند. گویی که سنت نگارش در منطقه پارس از سنتی متفاوت از شوش نشأت گرفته است.

۲. برای نشانه «DINGIR^{mes}» در متون اکدی پیرامونی در تل العمارنه، نک: 255 و Na'aman 1990: 249. 2010: 249

3. G-Stem

4. «to make the gesture of adoration or greeting – a) in descriptions of figural representations».

۵. توجه به این نکته ضروری است که برخلاف تحریر فارسی باستان، تحریرهای عیلامی هخامنشی و بابلی هخامنشی هرکدام در یک خط نوشته شده‌اند. در این دو تحریر تلاش سنگتراش برای استفاده حداکثری از فضا و فشرده‌نویسی نشانه‌ها کاملاً مشهود است.

چندانی بین دو همخوان نرم‌کامی واکدار /g/ و بی‌واک /k/ وجود نداشته است.^۱

۴.۲. ترجمه بر اساس نسخه بابلی هخامنشی

[... پاتی] شوریش برای داریوش شاه دعای خیر طلب می‌کند/ به داریوش شاه آفرین می‌کند.

۳. نقش‌برجسته‌هایی خفته در سایه: چرا DNf تا امروز دیده نشده است؟

به نظر می‌رسد هرتسلد و زاره (Herzfeld and Sarre 1910: 16) تنها پژوهشگرانی بودند که به احتمال وجود کتیبه‌های دیگر در نقش رستم اشاره کردند.^۲ نقش‌برجسته‌های سمت راست آرامگاه داریوش بزرگ با اینکه از سوی مؤسسهٔ شرق‌شناسی تصویربرداری شده‌اند، تصاویر (بهویژه از بخش راست آرامگاه) چندان مطلوبی نیستند. به نظر می‌رسد تمرکز پژوهشگران تصویربردارِ مؤسسهٔ شرق‌شناسی بیشتر بر نمای سمت چپ بخش زبرین آرامگاه بوده است که در بردارندهٔ بخش عمدت‌های از کتیبه‌های است. در عکس‌هایی که از سوی مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ تهییه شده است هیچ نشانی از این کتیبه دیده نمی‌شود. این تصاویر به روشنی رسوب را بر روی کتیبه DNf و پیرامون آن نشان می‌دهند (نک: نسخه انگلیسی مقاله، تصاویر ۸-۱۰).^۳ به نظر می‌رسد تنها هنگامی که مرمت‌گران بنیاد پژوهشی پارسه – پاسارگاد در سال ۱۳۸۰ شروع به پاک‌سازی سطح دیواره مقبره کردند، کتیبه «DNf» نمایان شد (تصویر ۳). با وجود این، به دلیل اینکه متخصصان کتیبه‌شناس، مرمت‌گران را در این برهه همراهی نکرده بودند، گزارشی دربارهٔ پدیدار شدن یک کتیبهٔ جدید

۱. شاید استفاده همزمان از دو نشانه «ka» و «ga» در یک واژه مشترک در رونویس‌های مختلف از کتیبه آثار همیتی این‌شوشیتک (šu-šu-un-ka و šu-šu-un-ga) بتواند مؤید این امر باشد که کتابان گهگاه با توجه به نزدیک بودن جایگاه تولید اصوات از نشانه‌های متفاوت با ارزش‌های آوایی مختلف برای نگارش یک واژه مشترک استفاده می‌کنند (نک: König 1965: 178, n. 5). با بررسی جامع‌تر متون عیلامی، بهویژه متون عیلامی نو و عیلامی هخامنشی، در درستی یا عدم درستی این احتمال که منشأ عیلامی دارد می‌توان بحث بیشتری کرد.

2. «Vielleicht sind auch noch andere Beischriften vorhanden».

۳. با تذکر جناب محمدعلی مصلی‌نژاد، نگارنده‌گان متوجه این نکته شدند که تصویر شماره هفت منتشرشده در نسخه انگلیسی مقاله (Delshad and Doroodi 2019: 11) به اشتباه متعلق به آرامگاه داریوش اول معرفی شده است. علت بروز این اشتباه بدان دلیل بود که تصویر مذکور با عنوان تصویر از آرامگاه داریوش اول در بایگانی تصویری موسسهٔ باستان‌شناسی آلمان (Deutsches Archäologisches Institut) ثبت گردیده است و نگارنده‌گان با استناد به آن منبع، این تصویر را در کنار تصاویر دیگر منتنسب به آرامگاه داریوش اول دانستند که البته درست نیست.

ثبت و منتشر نگردید؛ هرچند که از مراحل پاک‌سازی سطح کتیبه مستندگاری شد. این بدان دلیل بود که احتمالاً مرمت‌گران تصور می‌کردند که این کتیبه پیش‌تر شناخته شده است.



تصویر ۳. مرمت‌گران بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد در حال رسوب‌زدایی و پاک‌سازی سطح یکی از کتیبه‌های DNe در سال ۱۳۸۰ (تصویر از مرکز استناد بنیاد پژوهشی پارسه).

۴. پارسیان غیرمسلح: سوگواران یا بزرگان سلطنتی؟

در سمت راست آرامگاه داریوش، پیکره‌های افرادی در لباس پارسی منقوش شده است درحالی‌که دست چپ خود را در جلوی دهان خود نگاه داشته‌اند و چیزی مانند پارچه یا آستینشان از لابه‌لای انگشتان دست چپ تا به پایین آویزان است. مقایسه پیکره‌های سمت چپ که حامل سلاح هستند با پیکره‌های غیرمسلح در سمت راست نشان می‌دهد که علاوه بر سلاح، در پوشش، آرایش مو و ریش نیز تفاوت‌هایی در بین این پیکره‌ها وجود دارد.^۱ به جز اسپه‌چنا که دارای ریش بلند است، دیگر نقش بر جسته‌های سمت چپ و راست با ریش کوتاه

۱. برای بررسی جزئیات در مورد اسپه‌چنا و گوبروه و دیگر پیکره‌های منقوش بر آرامگاه داریوش اول، نک: Garrison 2017: 406

به تصویرکشیده شده‌اند. پیکره گوبروه با مردی که در نقش زیرین کتیبه DNF قابل مشاهده است تشابه بسیاری دارد؛ بهویژه که هر دو به پاتیشووریش تعلق دارند. از جمله جامه و سربند کوچک هر دو پیکره (Schmidt 1970: 86) به یکدیگر شبیه است. آرایش مو و ریش این دو پیکره نیز به یکدیگر شباهت دارد. متأسفانه به دلیل فرسایش نقش بر جسته زیرین کتیبه نویافته، بحث بیشتر درباره جزئیات، تفاوت‌ها و مشابهت‌های این دو نقش بیش از این امکان‌پذیر نیست.^۱ تفاوت‌هایی نیز بین کتیبه‌های مرتبط با این نقوش یعنی کتیبه‌های DNC، DNd و DNF دیده می‌شود. با این حال، کتیبه‌های مذکور دارای ویژگی‌های مشترکی نیز هستند. نام فرد (که از دست رفته است)، انتساب قومی و قبیله‌ای او یعنی پاتیشووریش، ارتباط او به عنوان یکی از خواص درباری (باتوجه به فعل کتیبه این امر اثبات شده است) با دیگر کتیبه‌ها تشابه ساختاری دارد. این تشابه در ساختار کتیبه نویافته با کتیبه‌های مذکور این فرضیه را به پیش می‌کشد که فرد توصیف شده در کتیبه DNF دارای رتبه و مقامی والا به مانند گوبروه و اسپه‌چنا (بنابر نظر رو دیگر اشمیت احتمالاً او تانه) است. اگر گمان نبریم که این پیکره یک شخصیت مذهبی را به تصویر می‌کشد، بی‌تردید می‌توان آن را به یک نجیب‌زاده پارسی منتب دانست.^۲ تاکنون تفسیرهای متعددی از نقش بر جسته‌های سمت راست و حالت ویژه آنها ارائه شده که اغلب با مشکلاتی روبرو شده‌اند. یکی از این مشکلات می‌تواند ناشی از آن باشد که این تفاسیر در غیاب کتیبه DNF ارائه شده بودند. اشمیت نخستین کسی بود که باتوجه به حالت و چگونگی به تصویر کشیده شدن نقش بر جسته‌های سمت راست، از آنان با عنوان سوگواران^۳ یاد کرد (Schmidt 1970: 87). بعد از او پژوهشگران دیگری نیز به این موضوع پرداختند و

۱. شاید بتوان با مقایسه نقش بر جسته‌های آپادانا به جزئیات بیشتری دست یافت. در این باره، نک: 410. Ibid:

۲. نویسنده‌گان در این بخش قدردان مارک گریسون هستند بهویژه بدان خاطر که نظرات ارزشمندی در ارتباط با این بخش در اختیار نگارندگان قرار داد. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مطالب ارائه شده در اینجا تنها قدم‌های نخستین در پژوهش‌های بیشتر و کامل آینده درباره این پیکره‌ها به شمار می‌رود.

۳. وی با مقایسه حالت احترام‌آمیز نقش بر جسته‌های تخت جمشید، گفته است وضعیت نقش‌های سمت راست آرامگاه در بردارنده توصیفی از حالت سوگواری است (Schmidt 1970: n. 61). به نظر می‌رسد چنین تفسیری ناشی از این است که این پیکره‌ها بر آرامگاه نقش بسته شده‌اند. به این دلیل تفسیر چنین مواردی به طور خودکار با مسائل مرتبط با مرگ، تدفین و احتمالاً جهان پس از مرگ انجام می‌شود.

تفسیرهای جدیدی ارائه دادند.^۱ در پژوهش‌های جدید، گریسون درباره چنین حالتی با توجه به الواح گلی تخت جمشید گمانه‌هایی ابراز داشته است (Garrison 2017: 406-408). بنابر نظر وی چنین حالتی در دو بافت متفاوت در دوران داریوش شاه دیده می‌شود: ۱) در مقابل پادشاه مانند نقش روی آرامگاه، صحنه‌های باریابی به تصویر کشیده شده بر روی صفحات سنگی در تخت جمشید و نقوش بر جسته درگاه‌های تالار تخت (صدستون). ۲) در مراسم آئینی که در مهرها و اثر مهرهای یافت شده در تخت جمشید به تصویر کشیده شده است (این صحنه‌ها شامل افرادی هستند که رو به ساختارهای توامان پلکانی و برج ایستاده‌اند). چنین حالتی بنابر نظر وی امکان دارد متعلق به دوران متقدمتر از ساخت آرامگاه داریوش باشد (Ibid: 408).^۲ وی همچنین بر اساس شواهد مهرها و اثر مهرهای تخت جمشید این احتمال را مطرح می‌کند که حاضرانی که در نمای خارجی آرامگاه به تصویر کشیده شده‌اند در مقابل شاه نایستاده‌اند؛ بلکه به همان ترتیبی که ذکر شد به سمت شاه برای نشان دادن یک عمل آئینی در حرکت هستند. با استناد به آن دسته از شواهد مذکور در باروی تخت جمشید، این حالت خاص پیکرهای سمت راست آرامگاه می‌تواند بیانگر موقعیت مذهبی باشد (Ibid: 410). بی‌تردید کشف DNF که در بالای یکی از پیکرهای مورد بحث قرار گرفته است، می‌تواند اطلاعات مناسب‌تری در اینباره در اختیار پژوهشگران قرار دهد. به نظر می‌رسد، پیشنهاد روت (Root 1979: 179) مبنی بر «احترام گذاشتن» به جای «سوگواری نمودن» می‌تواند

۱. به عنوان نمونه هینتس وضعیت آنان را نوعی پیشگیری برای آلوده نکردن آتش مقدس بر روی محرب می‌داند (Hinz 1969: 63, n. 4). روت (Root 1979: 179) و نظریه سوگواری برای حالت نقش بر جسته‌ها را نمی‌پذیرد. وی معتقد است که آرامگاه داریوش در نیمه نخست دوران فرمانروایی او طراحی و ساخته شده است بنابراین این حالت خاص پیکرهای سمت راست آرامگاه نمی‌تواند نشانی از سوگواری داشته باشد (Ibid: 75). بنابر نظر روت، این پیکرهای غیر مسلح بیشتر نمایانگر مقاماتی هستند که مانند نقش بر جسته‌های خزانه و در شمالی کاخ صدستون به حال احترام در مقابل شاه رو به جلو خم شده‌اند (Ibid: 179). بريان (Briant 2002: 211) نيز گمان می‌کند که حالت اين نقوش احتمالاً نمایانگر سوگواری است. با توجه به فقدان شواهد مکتوبی که بتواند این تفاسیر را راستی آزمایی کند یا حتی احتمالات دیگری را ارائه کند، فون گال (von Gall 2009) اذعان می‌دارد که بر نظریه‌های پیشین ایرادهایی وارد است. برای بررسی بیشتر درباره نقش بر جسته‌های آرامگاه شاهی، نک: Calmeyer 1975a-b.

۲. برای بررسی شواهد پیش از هخامنشیان، نک: Stronach 2002. که در آن نقاشی‌های دیواری از صحنه‌های باریابی دوران آشوری نو در تل بَرسیپ را با نقش بر جسته‌های تخت جمشید به ویژه در آپادانا بررسی و مطالعه کرده است. همچنین، برای بررسی بیشتر نقاشی‌های آشوری به ویژه در تل بَرسیپ، نک: Albenda 2005.

نقطهٔ شروع خوبی برای پژوهش‌های مرتبط با این کتیبه و پیکره‌ها باشد. بنابر پیشنهاد وی این پیکره‌ها به‌سمت پادشاه می‌نگرند و به همین دلیل است که دست چپ خود را بالا بردند.

تحلیل متن DNF به‌ویژه با توجه به فعل بابلی *karābu* این نظریه را تقویت می‌کند که این پیکره در حال انجام دعای خیر و برکت‌خواهی برای پادشاه است و نه براساس نظر رو دیگر اشمیت (2019: 47-48) «به پیش آمدن» و «قرب جستن».^۱ این تفسیر از فعل بابلی القاکنندهً موقعیتی مذهبی است و می‌تواند مؤید این نظریهٔ گریسون (Garrison 2017: 408) باشد:

شاید بتوانیم به خود اجازه این اظهار نظر را بدھیم که براساس شواهد مهرسازی بایگانی بارو، در اینجا شاه و طراحتنش تعمدًا حالت قرار گرفتن دست بر/ نزدیک دهان را از بافتی آینی و عمدتاً مذهبی (قربانی بر ساختار پلکانی و در برابر ساختار برج) به موقعیت‌های آینی منتقل کرده‌اند که بی گمان هم دینی و هم اجتماعی- سیاسی هستند.... .

با درنظر گرفتن طیف معنایی فعل DNF در هر سه تحریر، پژوهش پیرامون نقش‌های حجاری شده در نقش رستم همان‌گونه که گریسون (Garrison 2011) نیز اشاره داشته است وارد عرصه‌ای جدید می‌شود.^۲

۵. DNg کتیبه‌ای از دست‌رفته؟

با درنظر گرفتن این نکته که اصل قرینه در هنر هخامنشی نقش اساسی داشته است (به‌ویژه در مورد نقش‌برجسته‌های آرامگاه شاهی) بی‌راه نیست اگر بر این باور باشیم که احتمالاً کتیبه دیگری بر فراز پیکره میانی وجود داشته است. با توجه به تصاویر موجود، آسیب جدی به سطح سنگ در آن نقطهٔ خاص، منجر به این شده که نشان یا ردی از کتیبه مربوط به آن

۱. درباره فعل *karābu* در متون میان‌رودانی مرتبط با ستایش، احترام و تحسین ایزدان و فرمانروایان، نک: Frechette .2012: 35-38

۲. یکی دیگر از پژوهش‌های در دست انتشار درباره فصل به کاررفته در این کتیبه و حالت پیکره و شواهد متینی و تصویری دیگر، مقاله‌ای است از ادوارد رونگ (Eduard Rung) که در آن به ارتباط فعل یونانی προσκύνησις (Proskynēsis) با فعل به کاررفته در این کتیبه و بقیه شواهد تصویری مرتبط با عمل احترام به فرمانروایان پرداخته است، نک: Rung (forthcoming)

نقش بر جسته را نتوان بازجست (نسخه انگلیسی مقاله، تصاویر ۱۳-۱۴). با توجه به مطالب بالا ما نمی‌توانیم به طور قطع بر وجود DNg شهادت دهیم؛ هرچند که بنابر اصل قرینه‌سازی هنخامنشی چنین کتیبه‌ای می‌توانسته در قرینه DNd باشد. پژوهش‌های بیشتر با تجهیزات مناسب بر روی سطح آرامگاه شاهی ممکن است اثبات کند که آیا کتیبه‌ای دیگر در زیر کتیبه DNF وجود داشته است یا خیر.



تصویر ۴. کتیبه DNF از رویه رو (عکس از محمدعلی مصلی‌نژاد، مورخه هفتم بهمن ۱۳۹۷).



تصویر ۵. ترسیم خطی از کتیبه DNF (طرح: مائدہالسادات پژشک).

منابع

رحیمی، مجdal الدین، ۱۳۸۳(منتشر نشده)، مستندسازی وضعیت موجود رنگ‌های به کار رفته در آرامگاه داریوش اول، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.

روستایی فارسی، ابراهیم و ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۹۷، «سنگنبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخی فرهنگی جنوب ایران (فارس تاریخی)، شیراز - آذر ماه ۱۳۹۶، ج ۱، شیراز، ص ۷۹۴-۸۰۳.

- Albenda, P., 2005, *Ornamental Wall Painting in the Art of the Assyrian Empire*, Leiden.
- Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten*, Strassburg.
- Borger, R., 2010, *Mesopotamisches Zeichenlexikon. Zweite, revidierte und aktualisierte Auflage*, Münster.
- Briant, P., 2002, *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*, trans. by P. T. Daniels, Winona Lake.
- Calmeyer, P., 1975a, “The Subject of the Achaemenid Tomb Reliefs”, *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. 23rd October-1st November 1974*, ed. F. Bagherzadeh, Tehran, pp. 233–242.
- , 1975b, “Zur Genese altiranischer Motive: III. Felsgräber”, *Archäologische Mitteilungen Aus Iran* 8, pp. 99-113.
- Delshad, S., and Doroodi, M., 2019, “DNf: A New Inscription Emerges from the Shadow”, *ARTA* 2019.001, pp. 1-18.
- Frechette, C. G., 2012, *Mesopotamian Ritual-prayers of “Hand-lifting” (Akkadian Šuillas). An Investigation of Function in Light of the Idiomatic Meaning of the Rubric*, Münster.
- Garrison, M. B., 2011, “By the Favor of Auramazdā: Kingship and the Divine in the Early Achaemenid Period”, *More than Men, Less than Gods: Studies on Royal Cult and Imperial Worship, Proceedings of the International Colloquium Organized by the Belgian School at Athens (November 1-2, 2007)*, ed. P. P. Iossif et al., Leuven, pp. 15-104.
- , 2017, *The Ritual Landscape at Persepolis: Glyptic Imagery from the Persepolis Fortification and Treasury Archives*, Chicago.
- Grillot, F., and Vallat, F., 1975, “Le semi-auxiliaire *ma-* en élamite”, *Journal Asiatique* 263, pp. 211–217.
- Henkelman, W. F. M., 2017, “Imperial Signature and Imperial Paradigm Achamenid Administrative Structure and System Across and Beyond the Iranian Plateau”, *Die Verwaltung im Achämenidenreich Imperiale Muster und Strukturen/ Administration in the Achamenid Empire-Tracing the Imperial Signature*, Wiesbaden, pp. 45-256.
- , W. F. M., Forthcoming, “Patischorians and Other Tribes of Achaemenid Persia”.

- Herzfeld, E., and Sarre, F., 1910, *Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt- und mittelpersischer Zeit*, Berlin.
- Hinz, W., 1969, *Altiranische Funde und Forschungen. Mit Beiträgen von Rykle Borger und Gerd Gropp*, Berlin.
- Hinz, W., and Koch, H., 1987, *Elamisches Wörterbuch*, 2 vols., Berlin.
- Huehnergard, J., 2011, *A Grammar of Akkadian*, 3rd ed., Winona Lake.
- König, F. W., 1965, *Die elamischen Königsinschriften*, Graz.
- Kümmel, M. J., 2019, “Analogie oder Lautgesetz? Zur Erklärung von Mittelpersisch burr- ‘schneiden’, xirr- ‘kaufen’, āfurr- ‘segnen’ und altpersisch a-f-r-[?]- DNF 2”, *27. GeSuS-Jahrestagung Sprach(en)forschung: Disziplinen und Interdisziplinarität*, Warschau, Sektion Historische Linguistik.
- Labat, R., 1994, *Manuel d’ épigraphie akkadienne (signes, syllabaire, idéogrammes)*, 6th ed., Paris.
- Malbran-Labat, F., 1986, “Le ‘semi-auxiliaire’ élamite -ma. Une nouvelle approche: essai de définition d’un champ sémantique”, *Bulletin de La Société Linguistique de Paris* 81, pp. 253-273.
- Mayrhofer, M., 1996, *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, vol. 2, Heidelberg.
- Na’aman, N., 1990, “On Gods and Scribal Traditions in the Amarna Letters”, *Ugarit-Forschungen* 22, pp. 247-256.
- Nagel, A., 2010, *Colors, Gilding and Painted Motifs in Persepolis: Approaching the Polychromy of Achaemenid Persian Architectural Sculpture, c. 520-330 BCE* (Diss.), The University of Michigan.
- , 2013, “Color and Gilding in Achaemenid Architecture and Sculpture”, *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D. T. Potts, New York, pp. 596-621.
- Reiner, E., 1969, “The Elamite Language”, *Altkleinasiatische Sprache*, Handbuch der Orientalistik I/2/i-ii/2, ed. B. Spuler, Leiden, pp. 54-67.
- Root, M. C., 1979, *The King and Kingship in Achaemenid Art. Essays on the Creation of an Iconography of Empire*, Leiden.
- Rung, E., Forthcoming, “Two Gestures of proskynēsis in the Achaemenid Empire”.
- Schmidt, E. F., 1970, *Persepolis III: The Royal Tombs and Other Monuments*, Chicago.

- Schmitt, R., 2000, *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-i Rustam and Persepolis*, London.
- , 2014, *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*, Wiesbaden.
- , 2019, “Überlegungen zu Zwei Neuen Altpersischen Inschriften Cphanagoreia, Naqš-i Rostam)”, *Nartamongae. The Journal of Alano-Ossetic Studies: Epic, Mythology and Language* XIV (No. 1, 2), pp. 34-49.
- Steve, M.-J., 1992, *Syllabaire élamite: histoire et paléographie*, Paris.
- Stronach, D., 2002, “Icon of Dominion: Review Scenes at Til Barsip and Persepolis”, *Iranica Antiqua* XXXVII, pp. 373-402.
- von Gall, H., 2009, “Naqš-e Rostam”, *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://wwwiranicaonline.org/articles/naqs-e-rostam>
- von Soden, W., 1995, *Grundriss der akkadischen Grammatik. 3., ergänzte Auflage*, Roma.
- Weissbach, F. H., 1911, *Die Keilschriften am Grabe des Darius Hystaspes*, Leipzig.
- Zadok, R., 1984, “The Elamite Onomasticon”, *Annali del Istituto Universitario Orientale* 44, Suppl. 40, Napoli.